

نقد مدعای قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی - مجید معارف، راضیه مظفری

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگستنی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۵۳-۷۴

## نقد مدعای قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی

مجید معارف\*

راضیه مظفری\*\*

**چکیده:** قرآن بسندگان برای رد حجیت سنت پیامبر ﷺ، به دلایل استناد کرده‌اند که یکی از آنها، وحیانی نبودن سنت نبوی است. اینان وحیانی نبودن سنت نبوی را بر پایه فرضیاتی بنیان نهاده‌اند که عبارتند از: اعتقاد به عدم عصمت پیامبر ﷺ، اعتقاد بر ملزم نبودن مسلمین به اطاعت از رسول خدا ﷺ و عدم منبعت و مصدریت سنت برای دین اسلام. لکن با دلایل عقلی و نقلی، عصمت پیامبر ﷺ اثبات می‌شود؛ بسیاری از آیات قرآنی نیز بر الزام مسلمین در اطاعت از پیامبر اکرم ﷺ حکایت دارد. منبعت و مصدریت سنت برای اسلام نیز بنا بر عصمت پیامبر ﷺ و ماهیت علمی ایشان، عقلاً جایز بوده و برخی آیات قرآنی نیز بر استقلال سنت در تشریع، صحّه گذارده است. بنابراین پندار وحیانی نبودن سنت نبوی قابل پذیرش نیست.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن بسندگان؛ سنت نبوی؛ وحی؛ عصمت پیامبر - ادلّه عقلی و نقلی؛ اطاعت پیامبر.

## ۱. طرح مساله

یکی از دلایلی که قرآنیون بر قرآن بسنده‌گی در دین ارائه داده‌اند رد حجیت سنت پیامبر ﷺ است که بر این مدعا دلایلی را مطرح کرده‌اند. یکی از آن دلایل، وحیانی نبودن سنت نبوی است. آنان بر این پندارند که سنت نبوی، وحی الهی از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ نیست که اطاعت آن واجب باشد بلکه سنت عبارت از انتساب برخی سخنان به پیامبر ﷺ است که صدور آنها از پیامبر ﷺ مشخص نیست و بر فرض درستی این انتساب، اینها اجتهادات و برداشت‌های شخصی وی است و وحی هیچ گونه دخالتی در آن ندارد و نیز از آنجا که پیامبر انسان است به مقتضای سرشت بشری مصون از خطأ و اشتباه نیست. ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبر ﷺ منبع و مصدر دین نیست. آنچه از خطأ و اشتباه بر کنار است فقط وحی است و وحی‌ای جز قرآن وجود ندارد. (جکرالوی به نقل از الهی بخش، ص ۲۱۴) این پژوهش در صدد است بر اساس مستندات قرآنی و عقلی، پندار قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی را ارزیابی و نقد نماید.

## ۲. مقدمه

هر چند پیشینهٔ جریان قرآن بسنده‌گی را می‌توان از زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ<sup>۱</sup> و در ادامه آن در قرن اول و دوم، جستجو کرد اما این جریان در قرن سیزدهم به عنوان جریانی سامان یافته در شبه قاره هند، مصر، سوریه، لیبی، سودان و سایر سرزمین‌های اسلامی سربرآورد. گروهی نیز آبشخور آن را شباهت خاورشناسان

---

۱. عبدالله بن عمرو بن العاص که برای نگارش حدیث از پیامبر ﷺ اجازه گرفته بود، مورد شماتت برخی صحابه قرار می‌گیرد. لذا سخن قریشیان را به پیامبر ﷺ باز می‌گوید که آنها چنین گفته‌اند: «هر چه از پیامبر ﷺ می‌شنوی می‌نویسی و حال آنکه پیامبر ﷺ بشری است که در حالت خشم و خشنودی سخن می‌گوید.» آن حضرت فرمود: «بنویس، سوگند به آنکه جانم در دست اوست از من جز سخن حق خارج نمی‌شود.» (حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶)

می دانند که در آن زمان به طور گسترهای در جوامع اسلامی منتشر می شد. (روشن ضمیر، ص ۵۰) به طور کلی باورمندان به این جریان که خود را «أهل القرآن» می دانند، بر این باورند که قرآن نه تنها در تفسیر، خود بسنده و بی نیاز از سنت است، بلکه اساسا برای دریافت آموزه های دین نیازی به سنت نیست. آنان بر این پندار، عمدتاً به چهار دلیل استناد می کنند:

۱. دلالت آیات بر بسنده بودن قرآن در دریافت آموزه های دینی<sup>۱</sup>

۲. عدم حجیت سنت پیامبر ﷺ

۳. عدم دسترسی به سنت<sup>۲</sup>

۴. پیامدهای ناگوار حجیت سنت

دلیل اول به طور مبسوط در کتاب «جریان شناسی قرآن بسندگی» اثر محمد ابراهیم روشن ضمیر، بررسی و پاسخ داده شده است.

دلایل سوم و چهارم نیز در کتاب «رابطه قرآن و سنت» اثر علی نصیری، مختصرآ تبیین و نقد شده است.

در این نوشتار برآئیم تا یکی از محورهای دلیل دوم قرآنیون را بررسی کنیم: قرآنیون، تلاش نموده اند مدعای عدم حجیت سنت پیامبر ﷺ را از چند طریق اثبات نمایند:

۱. عبدالله جکرالوی می گوید: «إن الكتاب المجيد ذكر كل شيء يحتاج إليه في الدين مفصلاً و مشروحاً من كل وجه، فما الداعي إلى الوحي الخفي و ما الحاجة إلى السنن؟» (به نقل از الهی بخش، ص ۱۲۰)

۲. از نگاه قرآنیون دلایل عدم امکان انتساب قطعی احادیث به پیامبر ﷺ عبارت است از دیرکرد نگارش حدیث، افزون بر عدم اعتماد به راویان آن. حشمت علی با تأکید بر این مطلب می گوید: «إن صحاح السنن التي يفتخر بها والتي يقال بحاجة القرآن إليها، كل تلك الكتب جمعت و دونت في القرن الثالث حسب أقرار المحدثين» (همان، ص ۲۴۳): عبدالله جکرالوی نیز می گوید: «ليس في وسع المرء أن يطلع على حقيقه رواه الحديث صدقًا و كذبًا. لأنهما من أمور الباطنية التي لا يطلع عليها إلا العليم بذلك الصدور». (همان، ص ۲۴۴)

پیامبر ﷺ

الف: وحیانی نبودن سنت نبوی؛ ب: پیروی از سنت را شرک می‌دانند؛ ج: منع نگارش حدیث را نشان از عدم حجتت سنت می‌دانند؛ د: اختصاص سنت به زمان

از این موارد چهارگانه، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، بخش الف یعنی مدعای وحیانی نبودن سنت نبوی است.

### ۳. تقریر شبهه قرآنیون بر وحیانی نبودن سنت نبوی

برخی از قرآنیون بر این پنداشند که سنت نبوی وحی الهی از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ نیست که اطاعت آن واجب باشد، بلکه سنت عبارت از انتساب برخی سخنان به پیامبر است که صدور آنها از پیامبر ﷺ مشخص نیست و بر فرض درستی این انتساب، اینها اجتهادات و برداشت‌های شخصی وی است و وحی هیچ گونه دخالتی در آن ندارد. آنها می‌گویند: پیامبر انسان است و به مقتضای سرشناسی مصون از خطأ و اشتباه نیست، پس ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبر ﷺ، منع و مصدر دین نیست. تنها وحی، از خطأ و اشتباه بر کنار است و وحی‌ای جز قرآن وجود ندارد. (به نقل از روشن ضمیر، ص ۲۲۶)

عبدالله جکرالوی می‌گوید: «ما جز به پیروی از آنچه خداوند نازل کرده، مأمور نشده‌ایم و اگر در مقام جدل، درستی انتساب برخی از احادیث را به طور قطعی به پیامبر ﷺ پیذیریم، پیروی از آنها واجب نیست، زیرا وحی نازل شده از جانب خداوند نیست.» (به نقل از الهی بخش، ص ۲۱۴)

وی در جای دیگری در توضیح این دیدگاه می‌گوید: «أهل حدیث بر این باورند که نزول وحی از جانب خداوند بر پیامبر ﷺ دو گونه است: آشکار تلاوت شده و غیر آشکار تلاوت نشده، اولی قرآن و دومی حدیث پیامبر ﷺ است...، تفاوت این دو در آن است که آوردن همانند وحی الهی امکان ندارد و حال آنکه صدھا

هزار حدیث جعلی مانند سخنان پیامبر ﷺ آورده شده است.» (همان، ص ۲۱۴) رشاد خلیفه نیز می‌گوید: «سنت چیز بیهوده‌ای است و تمسک به آن خطاست... خداوند به مؤمنان دستور داده است که چیزی جز آنچه در قرآن بیان شده از پیامبر ﷺ فرا نگیرند.» (رشاد خلیفه، به نقل از روشن ضمیر، ص ۲۲۷)

#### ۴. نقد ادعای وحیانی نبودن سنت نبوی

همان طور که در تقریر شبهه بیان شد، در دیدگاه قرآنیون، اساس و بنیان پندار وحیانی نبودن سنت بر سه محور بنا شده است: ۱. اعتقاد به عدم عصمت پیامبر ﷺ ۲. اعتقاد بر ملزم نبودن مسلمین به اطاعت از رسول خدا ﷺ ۳. عدم منبعیت و مصدریت سنت برای دین اسلام.<sup>۱</sup>

بنابراین نقد این مدعای نیز در همین سه محور انجام می‌شود:

برای اثبات عصمت پیامبر ﷺ دو رویکرد عقلی و نقلی را می‌توان به کار گرفت و به دو روش حل و نقض، مخالفان عصمت خصوصاً قرآنیون را به چالش کشید. مخاطب ما در این نوشتار قرآنیون هستند و علی القاعده مبانی اعتقادی و منابع مشترک می‌تواند مبنای گفتگو قرار گیرد؛ لذا استدلال‌ها و الزامات عقلی که مبتنی بر داده‌های مورد قبول طرفین باشد، نمی‌تواند از سوی مخاطب نادیده تلقی گردد. ما مبانی مشترک را به صورت گزاره‌هایی چند مرور می‌کنیم:

خدای واحد، خالق هستی و مدبّر آن است. خداوند در عین توانمندی بر هدایت تک تک انسانها، بنا بر حکمت استوار خویش واسطه‌ای از جنس بشر برگزیده و او را رسول خویش قرار داده است. رسول برگزیده، ویژگی‌های شخصی و همچنین

۱. پیامبر، انسان است و به مقتضای سرشت بشری مصون از خطا و اشتباه نیست. ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبر ﷺ، منبع و مصدر دین نیست. آنچه از خطا و اشتباه بر کنار است تنها وحی است و وحی ای جز قرآن وجود ندارد. (به نقل از الهی بخش، ص ۲۱۴)



براهینی از سوی رب العالمین دارد، به گونه‌ای که صحّت ادعایش برای انسانها روشن می‌گردد. پس از آن، عقل انسانها به آنان حکم می‌کند تا به سخنان چنین شخصی گوش فرا دهند و فرامین و انتظارات خدا را از وی دریافت دارند. اسلام آخرین دین و پیامبر اسلام ﷺ خاتم الانبیاء است، لذا آورده او هدایتگر همه انسانها تا روز قیامت می‌باشد.

بنابر اختلاف آراء مذکور، قرآنیون چنین ادعا کرده‌اند:

الف. تنها منبع در اسلام برای شناخت احکام و اعتقادات، قرآن است و هر آنچه غیر قرآن، از سوی پیامبر ﷺ برای ما بیان شده وحی الهی نیست و جنبه بشری صرف دارد.

ب. غیر از قرآن، آنچه منقول از نبی اسلام است (به فرض اینکه بیان نبی از وحی نشئت گرفته باشد) از مسیر مطمئنی به ما نرسیده و انتساب احادیث به پیامبر مشخص نیست، لذا ما ملزم به اعتقاد ورزی و تبعیت از غیر قرآن نیستیم.

اکنون برآئیم تا نشان دهیم پیامبر اسلام ﷺ از گناه و خطأ مصون بوده و سعه عصمت وی، از قبل از بعثت عظمیش تا زمان مفارقت آن بزرگ از دنیا، گسترده است. بدین لحظه کلام وی همچون قرآن خطاناپذیر و گزارشها و اوامرش مطابق واقع و بیانگر خواست و رضای خدادست. البته خطأ ناپذیری حضرتش مرادف با خطاناپذیری ناقلان و راویان کلام و احوالات نبی ﷺ نیست، ولی چنین باوری به عدم حجیت سنت نمی‌انجامد؛ که در جای خویش به آن خواهیم پرداخت.

در موضوع مصوبیت عباد مخلص الهی، باید توجه داشت که مقوله عصمت یک واقعیت تشکیکی است؛ که در خصوص انبیاء و رسول و اوصیاء ﷺ، واجدیت این کمال در عین اختیاری بودنش، از سوی حضرت حق تضمین گردیده و از حد خاصی نیز فراتر و والاتر است، به گونه‌ای که دیگران فروتر از این مرز می‌باشند،

## رویکرد عقلی و حلی

لذا چنین ملکه‌ای تنها برای آنان قابل دفاع است. در این نوشتار نه به حد و مرزهای عصمت می‌پردازیم و نه مکانیزم تحقق و عدم تنافی آن با کمال اختیار را توضیح می‌دهیم، بلکه می‌کوشیم اصل چنین کمالی را به اثبات رسانیم.

۱. اثبات نبوت یک نبی و ادعای رسالت یک رسول به یکباره برای مردم حاصل نمی‌گردد. به همین جهت خدا قوم و عشیره رسولان را نخستین مکان و نقطه آغازین برای دعوت آنان قرار داده است. بر این اساس سلوک و اخلاق و دانش و شرایط نشو و نمای پیامبر ﷺ کاملاً بر مردم قومش روشن بوده و نقطه ابهامی ندارد. بر این مبنای حکم عقل و در سیره عاقلان، قبل از بعثت نقطه ضعف اخلاقی و یا رفتار غیر عقلانی و یا ضعفی در قوای فکری چنین شخصی مشاهده نشد؛ عملی که عموم شرایع آن را منع کرده‌اند - همچون بت پرستی و شرابخواری و زنا و ... - از وی سر نزد و نزد کسانی از قوم و قبیله‌اش و یا غیر آنها به تعلّم نشسته بود، و گرنه قطعاً اهل آن قوم بر ادعای نبوتش گردن نمی‌نهاشند و لااقل این موارد مستمسکی بر عدم متابعتشان و یا حداقل موجب تردید و سستی در پذیرش ادعای وی می‌گردید. بعلاوه خدا حجت خویش را مستحکم و بدون هیچ خللی عرضه می‌کند؛ لذا عقل حکم می‌کند که فرد برگزیده الهی مبراً از این نقایص باشد. همه اینها قبل از اقامه براهین بر اثبات نبوت و مقدم بر آن و زمینه‌ساز طرح ادعای یک نبی است. چنین رویکردی در قرآن به رسم تذکر عقلی بیان شده؛ از جمله می‌فرماید:

«قالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِي نَا مَرْجُحًا قَبْلَ هَذَا». (هود، ۶۲) طبرسی می‌نویسد: «...أَيْ كَنَا نَرْجُوا مِنْكَ الْخَيْرَ مَا كَنَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْأَحْوَالِ الْجَمِيلَةِ قَبْلَ هَذَا». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۲۶۵) علامه طباطبائی می‌نویسد: «فَقَوْلُهُمْ: يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِي نَا مَرْجُحًا قَبْلَ هَذَا» معناه آن ثمود

كانت ترجو منك أن تكون من أفرادها الصالحة تنفع بخدماتك مجتمعهم و تحمل الأمة على صراط الترقى و التعالى لما كانت تشاهد فيك من أمارات الرشد و الكمال.» (الميزان فى تفسير القرآن ج ١٠

ص ٣١١ مشابه اين مضمون در تفسير نمونه ج ٩ ص ١٥٤ نيز آمده است.

ملاحظه می کنيد که شخصيت حضرت صالح علیه السلام قبل از نبوتش شخصيتی مقبول و به دور از نقطه ضعف بوده است.

نيز در قرآن می فرماید: «فُلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْنَهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَذْرِكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْ فِيْكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (يونس، ١٦)

در اين آيه پیامبر خاتم در قبال تردیدهای قوم کافر، به دوران زندگی خویش در میان آنان قبل از طرح ادعای نبوتش استناد می کند و تعقل در آن را مقدمه برهان برای صحت مدعای خویش قرار می دهد.

در اينکه چه حد از عصمت مورد نياز است و به چه ميزان شخص باید متخلق به اخلاق نيكو و بدor از خطأ و گناه باشد تا زمينه ساز ادعای نبوت وي گردد و موجب ابهام و تردید در صحّت ادعایش نشود، به شرایط زمان و مكان و سعه آن ادعای استگی دارد. قطعاً از کسی که ادعای نبوت ختمیه و جهان شمول دارد، نزاهت و قداست بيشتری انتظار می رود؛ يعني او نمی تواند پايین تر و حتى همسان دیگر افراد قوم و امت خویش از نظر عقل و درایت، پاکی و سخاوت و سایر محاسن فرض شود. فقط می توان گفت که در نزد عقلا و در سیره آنان، عملی که موجب تضعیف ادعا و محتواي رسالت گردد، نمی تواند قبل و بعد از بعثت، از مدعی نبوت و رسالت الهیه سر زند.

در برخی نقلهای مسلم تاریخي و روائی که نمی تواند مورد انکار هیچ مسلمانی واقع گردد، مطالبی مانند اشتهار حضرت محمد صلوات الله عليه وآله وسليمه به صفت امين، عضويت ایشان در حلف الفضول، اعتماد حضرت خديجه سلام الله عليها و سپردن مال التجاره

خویش به ایشان، اجتناب حضرتش از بت پرستی، دوری وی از عادات جاهلی و گناهان رایج، تایید قوم بر راستگویی اش در جریان مکالمه ایشان بر کوه ابو قبیس مطرح شده است. اینها همه قرائی و شواهدی است که پیراستگی فرزند گرامی عبدالله را بر ما و هر حق طلبی جلوه‌گر می‌سازد.

۲. عقل الزام دارد که مدعی نبوت و رسالت الهیه قبل از طرح ادعای خویش، مصون از خطا و گناه و واجد درجاتی از عصمت باشد. به نحو اولی در دوران بعثت چنین عصمتی و بلکه بالاتر از آن لازمه دعوت انبیاء و رسولان خواهد بود. چگونه می‌توان از رسولی اطاعت کرد که بگوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ». **كَبُرَ مَفْتَنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ** (صف، ۳۶ و ۳۷)، اما خود فاعل اقوال آورده خویش نباشد و به این گناه بزرگ مبتلا باشد؟

در قرآنی که پیامبر از جانب خداش آورده، می‌خوانیم: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا». (إسراء، ۳۶) حال، چگونه گرافه سخن گوید و از سر جهل بر مردم امر و نهی کند، در حالی که خود را مسئول سمع و بصر و قلب خویش نداند؟

در آیات الهی که پیامبر آورده، در وصف مؤمنان به وی آمده: «فَذٰلِكَ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاطِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلنِّكَوَةِ فَاعْلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ». (مؤمنون، ۱-۷) چگونه چنین پیامآوری خود در انجام احکام و اخلاقیات سستی ورزد؟ چگونه ممکن است وصف مؤمن در لحظه‌ای از لحظات، از پیامبر ﷺ جدا شود؛ در حالی که خدای متعال در این آیات، با اسم فاعل از این ملکات (خاشعون، معرضون، فاعلون، حافظون و راعون) یاد کرده که نشانگر استمرار این اوصاف در مومنان و موجب فلاح آنان است.

دهها آیات نظیر این در قران به روشنی آمده و همگی به این حقیقت تذکار می‌دهد که اگر پیام‌آور چنین کلامی، خود عامل به آن نباشد و حریم خدایی را که با او بدون وساطت بشری، سخن گفته پاس ندارد، دیگران و مخاطبان کلام الله نیز که باید به وساطت وی هدایت شوند، او را و پیامش را جلتی نخواهند گرفت و در صحّت نبوتش به شک و انکار دچار می‌شوند. این تردیدها برای مردمی که در اعصار بعدی به قضاوت می‌نشینند با شدت بیشتری مطرح خواهد شد.

پس عقل و سیره عقلا حکم می‌کند که باید رسول الهی از عصمت نسبت به خطأ و گناه برخوردار باشد. البته درجه و حوزه عصمت به لحاظ عقلی، تا مرتبه‌ای ضرورت دارد که اهداف الهی در ارسال رسول و نبی اش نقض نگردد و خللی در حجج الهیه وارد نشود.

تأثیید این داوری عاقلانه، در نظریات فرقه‌های مختلف اهل قبله هویداست. جدا از دیدگاه قرآنیون – که سابقه چندانی در گذر هزار و اندی سال از بعثت نبوی ندارند – هیچ مذهبی نیست که درجه‌ای از درجات عصمت را برای نبیّ معظم اسلام قائل نباشد. حتی خود قرآنیون هم حداقل باید بر مصونیت ابلاغ قرآن از خطأ و عصمت نبی از کذب اقرار داشته باشند و گرنه نمی‌توانند بر انتساب مصحف به خدا اعتقاد ورزند. یعنی نفی مطلق عصمت پیامبر ﷺ و مساوی دانستن ایشان در این مورد با امت خویش، انکار الهی بودن دین اسلام را به دنبال دارد و بس. حال که چنین است، چگونه کسی قادر است تداوم عصمت را حداقل در بخشهايی از زندگی آن حضرت و اقوال و افعال ایشان انکار نماید؟ در حالی که استصحاب اصل اول، اولی است و نقض آن نیازمند دلیل و قرینه.

۳. یکی از وظایفی که بر عهده نبی خاتم ﷺ نهاده شده و قرآن به آن تصریح کرده، تعلیم و تزکیه امت است.

\* رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (بقره، ۱۲۹)

\* لَقَدْ مَنَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيْهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلٍ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (آل عمران، ۱۶۴)

\* هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيْهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلٍ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (جمعة، ۲)

مالحظه می کنید که تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه امت در ردیف تلاوت آیات ذکر شده است. تلاوت تحقق نمی یابد، مگر اینکه وحی نازل گردد و خدای حکیم تضمین کند که ابلاغ آیات بدرستی انجام شده و از دخالت شیطان محفوظ می ماند. به همان دلیل، تعلیم صورت نمی پذیرد مگر آنکه معلم خود در عمل به دانش الهی مزین باشد و آموزه غلط از سوی او به امت نرسد. تزکیه نیز عملی نمی گردد، جز اینکه مرشد راه، خود مسیر را رفته و متخلف به اخلاق الهی باشد. چنین نتیجه‌ای حکم عقل است و از خدای حکیم عقل آفرین، نیز همین مورد انتظار است. لذا عبد مصطفای خدا به یقین مجھز به دانش بدون ریب باشد و تجسم پاکی و منزه از هر گونه رجس و پلیدی باشد، یعنی همان عصمت از خطأ و گناه. همین نتیجه در آیه دیگری تنبه داده شده تا عقول کافر و مومن اثاره گردد:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبَيِّنَ أَمْنَ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنَّ يُهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾. (يونس، ۳۵)

۴. در سیره عملی مسلمانان همت بر جمع گزارش‌های افعال و اقوال پیامبر ﷺ بوده است. نفس جمع روایات و ثبت کنشها و واکنشها و منقولات ایشان در قرون نخستین - و حتی طمع دشمنان به جعل و وضع روایات دروغین در مورد حضرتش - همگی نشان از این واقعیت دارد که حرکات و سکنات نبی مکرم نزد

آحاد امت، همچون سایر افراد تلقی نمی‌گردیده؛ بلکه عامته مسلمانان و علماء آنان، سیره عملی پیامبر را حکایتگر از رضا و سخط الهی می‌پنداشتند. چنین نگرشی در نهاد خودش با این پیش فرض بدیهی و با این باور قلبی مسلمانان همراه است که پیامبر ﷺ در همه حالات، مصون از خطأ و لغش و قابل اطاعت و الگوگیری باشد.

شاید در اینجا به منع از جمع و نقل حدیث در عهد خلفای ثلثه استدلال گردد و آن را بهانه نقض دلیل اخیر قرار دهند.

در پاسخ می‌گوییم: انگیزه این منع، عدم اعتبار حدیث و در نتیجه عدم عصمت نبی ﷺ نبوده است. اینک در سنديت و صحت اقوال تاریخی و شواهد طرفين در موضوع منع حدیث وارد نمی‌شویم و تنها به عملکرد مسلمانان در قرن دوم و سوم می‌نگریم. با توجه به اعتقاد مستحکم پیروان مكتب خلفا و اندیشمندان اهل سنت بر پیروی از سلف صالح خویش، چنین به دست می‌آید که باور مسلمانان هیچگاه بر عدم اعتبار و حجیت کلام و افعال پیامبر ﷺ شکل نگرفته و منع حدیث از منظر ایشان حکمتی غیر از این داشته است. و گرنه طبیعی بود که همگان به سیره خلفا در این خصوص اقتدا کنند و کمر به حذف حدیث بینند؛ اما دیدیم که اینگونه نشد و اقدامات عمر بن عبدالعزیز و عمل اکثریت فقیهان مكتب خلافت قبل و بعد از وی، برخلاف دیدگاه قرآنیون، گزارش شده است.

### رویکرد نقلی و حلی

قرآنیون به ادعای خود، تنها به قرآن باور دارند. لذا فقط از آیات الهی در اثبات عصمت بهره می‌گیریم:

\* «وَ قَرْنَةَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرَّجْ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقْمَنَ الصَّلَاةَ وَ آتَيَ الزَّكَاةَ وَ أَطْعَنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُظْهِرُكُمْ تَطْهِيرًا» (احزان، ٣٣)

در این آیه خدای متعال تذکراتی به همسران پیامبر ﷺ می‌دهد و از آنان می‌خواهد که با رعایت تقوی، از خدا و رسولش اطاعت کنند. سپس گزاره‌ای بیان می‌کند که به آیه تطهیر شهرت دارد و محل گفتگوی ماست. با توجه به ضمیر مذکور "کُم" حداقل می‌توان دریافت که شخص پیامبر ﷺ مشمول حکم آیه تطهیر می‌باشد. معنای لغوی اهل‌البیت و مضمون مورد اتفاق اهل سنت هم موید این نظر است. از سوی دیگر حصر "اَمَا" حکم آیه را از فضای تشريع خارج می‌سازد، زیرا دوری از پلیدی و طهارت امری اختصاصی برای پیامبر ﷺ یا همسران ایشان نیست. از طرفی طبیعی است پیامبر ﷺ همچون دیگران با قدرت و اختیار خویش عمل می‌کند. لاجرم عبارت آیه تطهیر، گزارش از توفیق مستمر الهی است که دست کم نصیب سید المرسلین گردیده یعنی وجود مقدسشان از هر آنچه جنس رجس است میراً می‌باشد. با عنایت به معنای لغوی رجس و مصاديق آن در کتب لغت (شک و تردید، گناهان ظاهري و باطنی، الودگی های ظاهري و باطنی) و مصارع بودن افعال (یرید، یذهب، یظہر)، نتیجه این می‌شود که خاتم انبیاء ﷺ همواره مصون و معصوم از هر گونه تردید و عصيان بوده و این پیراستگی با تطهیر مداوم و تاکید "تطهیرا" موکد گردیده است.

\* «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا إِذَا تَمَّتَّ اللَّقِيَ الشَّيْطَانُ فِي أُمَّيَّتِهِ فَيُسَيِّحُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج، ۵۲)

در این آیه خدای متعال مطلبی در مورد همه انبیاء و رسولان گذشته بیان کرده و آن را به پیامبر اسلام ﷺ هم تسری می‌دهد. سخن این است که هرگاه حجت‌های الهی تمّنا و درخواست دارند، شیطان در قلب و یا تحقق خواسته ایشان القاء خلاف و یا خلل ایجاد می‌کند، اما خدا القائن شیطان را آزمونی برای منافقان و کافران قرار داده و دخالت شیطان را زائل می‌گرداند، سپس نشانه‌های خویش را مستحکم

می سازد. سیاق آیات بعدی دلالت دارد که تمدنیات و خواسته‌های همه حجج الهیه و نبی مکرم برای صاحبان علم و دانش حق است، مورد تایید حضرت حق جل و علی و خلاف مقاصد دشمن قسم خورده بشر می‌باشد. علاوه بر این قرآن تمناهای رسول و نبی را، آیات و نشانه‌های الهی نامیده که خدای دانای حکیم آنها را محکم و استوار می‌گرداند.

ذیل آیه مذکور، در بیان اهل سنت، تعبیر به دخالت شیطان در نزول آیات سوره نجم شده؛ ولی این نظر به دلایلی چند مردود است. زیرا صراحت آیه در «امنیه (آرزوی) رسول» است نه در مورد آیه قرآن، و خدای حکیم هم به روشنی دخالت شیطان را در تمدنی رسول منتفی ساخته است. و گرنه امکان ندارد شیطان بتواند کلامی را به عنوان آیه قرآن بر پیامبر مشتبه سازد، چراکه خود قرآن مدعی است اگر جن و انس به پشتیبانی یکدیگر برآیند تا همچون قرآن بیاورند، قادر بر چنین کاری نیستند. پس دخالت شیطان در جایگزینی سخن خویش با کلام وحی ممتنع و محال است، لذا موضوع آیه فوق نمی‌تواند دخالت شیطان در کلام الله باشد. نتیجه سخن اینکه خدای متعال خواسته‌های قلبی و خارجی برگزیدگانش را از ورود باطل صیانت می‌کند، به گونه‌ای که اصحاب دانش حقانیت آن خواسته‌ها را در خواهند یافت. این مطلب، عصمت را، حداقل در بخشی از احوالات رسول به اثبات می‌رساند.

\* «قَالَ فِيْعَزِّتِكَ لَاَغْوِيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ» (ص، ۸۲ و ۸۳)

در برخی از آیات قرآن به این نکته تصریح شده که بندگان مخلص (به فتح لام) تحت اغوای شیطان واقع نمی‌گردند، به عذاب الیم دچار نخواهند شد و در منازل نیکوی بهشت استقرار خواهند یافت. می‌دانیم که قریب به اتفاق خطاهای و گناهان به وسوسه و تحریک شیطان صورت می‌پذیرد، لذا می‌توان دریافت بندگان خالص

شده الهی از بیشتر معاصری و لغزشها مصون‌اند. از سویی دیگر، خدای سبحان انبیاء و رسولان خویش را از عباد مخلص نام برده و نمونه‌ای از صیانت خویش را در سوره یوسف ذکر کرده است. می‌فرمایید: «وَلَعْدُ هَمْثُ بِهِ وَهَمْ هَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عَبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ».» (یوسف، ۲۴)

یوسف صدیق با رؤیت برهان الهی، به سوی درهای هفتگانه دوید تا هم از آلودگی به فحشا بگریزد و هم در دفاع از حرمت و پاکی خویش به عمل سوء (قتل همسر عزیز مصر) دچار نگردد؛ چه در غیر این دو صورت، او متهم به خیانت می‌گردید. خداوند سبحان مقدمات انصراف از این دو عمل را به خود نسبت می‌دهد و از فرزند یعقوب به «بنده خالص شده» تعبیر می‌کند. دور گشتن از گناه و قتل و بریء شدن از تهمت زنا، به امداد خدا و انتخاب حضرت یوسف، نصیب حضرتش شد و وی از ناپاکی مصون گردید.

تعبیر «مخلصین» در سوره صفات برای انبیاء و همچنین برای مخلوقات ملکوتی خدا، اعم از ملائکه و برخی از جن، بکار رفته که کافران قریش، به خطأ آنان را فرزندان و خانواده خدای رب العالمین پنداشته‌اند. مخلوقاتی که در سوره انبیاء اینگونه توصیف شده‌اند: «بَلْ عِبَادُ مُكْرِمُونَ لَا يَسْتِقْوَةُ بِالْقُوَّلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».» (انبیاء، ۲۶ و ۲۷) خالص شدگانی که برای خدا هستند و هیچگاه به بندگی غیر تن در نمی‌دهند. آیا از این توصیفات جز به درجات عصمت برای رسولان الهی و برای رسولان زمینی، می‌توان تعبیر کرد؟

\* «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا» (سباء، ۸۰) در آیات متعددی ما امر شده‌ایم تا از رسول خدا علیه السلام همانند خود خدا اطاعت و تبعیت کنیم و از عصيان آن حضرت بپرهیزیم. در صورت متابعت، هدایت و جلب محبت خدا و مغفرت حاصل می‌شود و در رویگردانی از پیامبر علیه السلام نصیبی

جز دوزخ و عذاب خوار کننده نخواهد بود. به آیات توجه کنید:

«وَ كَذِيلَكَ أُوحِيَ إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا تَهْدِي بِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» (شوری، ٥٢)

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذِرُوا إِنَّ تَوْلِيهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده، ٩٢)

«وَ مَنْ يَعْصِي اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلُهُ نَارًا حَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء، ١٤)

«فُلْنَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوهُنِّي يُحِبِّكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (آل عمران، ٣١)

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحِبِّي وَ يُحِبُّهُ فَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَمِينِ الَّذِي يُرْسَلُ مِنْ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَتَهَدَّوْنَ» (اعراف، ١٥٨)

نفس هم ردیف قرار گرفتن اطاعت از رسول با اطاعت از خدا، نمایانگر این است که در اوامر آن حضرت هیچ خطأ و باطلی راه ندارد. در غیر این فرض، ساحت قدسی الوهیت به باطل متهم می‌گردد و هیچ موحد عارف به خدای سبحان، به چنین نتیجه‌ای رضا نخواهد داد. همچنین اگر تبعیت از حضرت خاتم صلوات الله عليه و سلام حتی در یک مورد به گمراهی یا اشتباه منجر شود، هدایتگری ایشان محدودش شده و سخن قرآن نقض می‌گردد که فرمود: "اگر از حضرتش پیروی کنید هدایت می‌شوید." از سوی دیگر در آیاتی نیز، خدای حکیم از اطاعت غافلان و هوایران منع کرده، از جمله فرموده: «وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هُوَئَهُ وَ كَانَ أَمْرَهُ فُرْطًا». (کهف ۲۸) این نهی نشان می‌دهد که قلب مبارک حضرت رسول صلوات الله عليه و سلام همواره متوجه حق متعال است و هیچگاه از هوای نفس خویش تبعیت نمی‌کند و به دام افراط و تفریط نمی‌افتد. از اینجا می‌توان دریافت که آموزه آیه "ما ينطق عن الهوى" منحصر در تلقی و ابلاغ آیات قرآن نیست، بلکه در تمام حالات پیامبر آخرین، حاکم و جاری

می باشد. بر اساس قرآن، حضرتش در ابلاغ رسالات همچون ملائکه، همواره مورد رصد و مراقبت خدای عالم الغیب قرار دارد که فرمود: «عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرَضَنِي مِنْ رَسُولِ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَفْنِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحْاطَ إِمَّا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَذَابًا». (جن، ۲۸) و تأکید کرده که: «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ إِلَّا عَيْنُكَ!» (طور، ۴۸) یعنی همانطور که عملیات ساخت کشتی نوح به امر خدا و تحت ناظرت حق به انجام رسید و همه مراحل آن مورد تأیید خداوند متعال قرار گرفت، سید رسول در همه احوالات و افعال و اقوالش تحت ناظرت و هدایت باری تعالی بوده و واجد درجات عالیه عصمت از خطأ و عصیان می باشد. البته آیاتی در قرآن هست که به نظر می رسد به نحوی نافی عصمت باشد؛ که به دلایل مذکور (عقلی و نقلی) در گروه آیات متشابه قرار می گیرد؛ آیاتی که با بیان معصومین ﷺ رفع تشابه شده و یا با ارجاع به محکمات، شبھه نقض عصمت مرتفع خواهد شد. تفصیل این کلام را در مقالات دیگر می توان پی گرفت.

#### ۴-۳. اثبات منبعت و مصدریت سنت برای دین اسلام

قرآنیون ریشه سخنان پیامبر ﷺ و برخی اعمال ایشان را اجتهادات شخصی وی می دانند نه وحی الهی، لذا برآن اند که سنت پیامبر ﷺ نمی تواند منبع و مصدری برای شناخت دین باشد. به اعتقاد آنان، هر حکمی در تشریع لازم بوده، به صورت وحی قرآنی در قرآن آمده است و پیامبر ﷺ، خارج از قرآن از جانب خودش هیچ حکمی نمی داد. (نک: صحی منصور، ص ۵۵)

لکن آیات قرآنی بر این بندار، حکم تأیید نمی زند؛ بلکه با استناد به آیات قرآنی، می توان ثابت نمود که هر آنچه بر زبان پیامبر خدا ﷺ جاری می شده تنها وحی الهی بوده و رسول اکرم ﷺ مسئولیت تعلیم کتاب و حکمت به مردم و نیز تبیین مجملات قرآنی را بر عهده داشته اند که اینها از مصدریت سنت در دین اسلام

حکایت دارد. برخی از موارد مذکور عبارت است از:

### ٤-٣. وحیانی بودن سخن پیامبر ﷺ

دسته‌ای از آیات قرآن بر این نکته دلالت دارند که پیامبر اسلام ﷺ غیر از منشأ وحی، هیچ مربّی و معلم دیگری ندارد و آنچه می‌گوید، آموزه‌های الهی است که در وحی ریشه دارد. طبعاً وحی، اعتبار و اصالت ذاتی دارد؛ چون منسوب به خداوند تبارک و تعالی است. فرمود: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (النجم، ٣ و ٤) از نظر اغلب مفسران، آیه شریفه، مطلق نطق‌های پیامبر ﷺ را در بر می‌گیرد و دلیلی بر تخصیص آیه وجود ندارد. بخشی از آنچه پیامبر اسلام ﷺ به ویژه پس از دوران رسالت بر زبان آورده، آیات قرآن است. اما بخشی نیز، سخنان و مواضع ایشان بوده است که در اصطلاح قرآنی این بخش را می‌توان حکمت نامید. حکمت هم بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده، همان گونه که خود قرآن نازل شده است: «... وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...». (النساء، ١١٣)

بنابر این کتاب (قرآن) و حکمت (سخنان و مواضع پیامبر ﷺ) هر دو ریشه در وحی دارند و حکمت همانند قرآن متعلق نزول است. در این صورت حکمت نیز به مثابة آموزه‌های الهی، اعتبار ذاتی خواهد داشت. (نک: معارف، شفیعی، ص ٢١-٢٢)

### ٤-٣-٢. ماموریت تبیین وحی و مجملات قرآنی

طبق آیات قرآن کریم، پیامبر اسلام ﷺ مأمور به تبیین وحی و مجملات قرآنی است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون». (نحل، ٤٤) از این آیه بر می‌آید که در قرآن کریم، بسیاری از آیات به ویژه آیات الاحکام، کلی و اجمالی هستند. از این رو، خدای تبارک و تعالی پیامبر اسلام ﷺ را به تبیین قرآن مأمور کرده است؛ به عنوان مثال در آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاة» (البقره، ٤٣) حکم اقامه نماز به شکل اجمالی است، لذا پیامبر اسلام ﷺ در تبیین این آیه، به مسلمانان می‌فرماید: «صلوا

کما رایتمنی اصلی) (بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵) و یا می‌فرماید: «خذوا عنی مناسکكم» (بیهقی، ج ۵، ص ۱۵۲)

این گونه آیات به انضمام روایاتی که در همین راستا از خود پیامبر اسلام ﷺ یا امامان شیعه علیهم السلام وارد شده، دلیل دیگری است بر حجت (وحيانی بودن) سنت نبوی و مصدریت آن برای دین اسلام. (نک: معارف، شفیعی، ص ۲۲-۲۳)

مصطفی سباعی، از صاحب نظران اهل سنت، درباره سه نقش سنت یعنی تأکید (تقریر)، تفسیر (تبیین) و توسعی (ما ذَلِّ عَلَى حُكْمٍ سُكِّتَ عَنْهُ الْقُرْآنُ) چنین آورده است: «میان علماء در وجود این سه قسم در سنت اختلافی نیست؛ تنها اختلافشان در قسم سوم سنت است که آیا سنت در این موارد مستقل‌الحقایق می‌تواند احکام جدیدی را ارائه کند؟ یا ناگزیر باید آنچه در سنت آمده به گونه‌ای هر چند با تأویل از لابلای آیات قرآن قابل استخراج باشد؟ برخی (مانند شاطبی) نظر دوم را برگزیده‌اند، اما جمهور و اکثریت صاحب‌نظران بر دیدگاه نخست‌اند (یعنی سنت می‌تواند مستقل‌الحقایق بیانگر احکام باشد).» (سباعی، ص ۴۱۵)

سباعی سپس ادله قائلین به استقلال سنت را ارائه می‌دهد و می‌گوید: «وقتی پیامبر اکرم ﷺ معصوم هستند، هیچ مانع عقلی برای استقلال سنت در تشریع وجود ندارد و خداوند به رسولش امر نموده که به بیان احکام الهی از هر طریق بپردازد، وقتی این امر (استقلال سنت در تشریع) عقلاً جایز است و به اتفاق جمیع مسلمانان اتفاق افتاده است، چه دلیلی دارد که با آن مخالفت کنیم؟ علاوه بر آن، در نصوص قرآن کریم هم که امر به اطاعت از رسول اکرم ﷺ کرده است، تفاوتی بین سنت مبینه و مستقله وجود ندارد و چه بسا در برخی نصوص، بر سنت مستقله تاکید شده است. نظیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعُنُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». (النساء ۵۹) در

(همان، ص ٤١٧)

### ٤-٣-٣. امر به مراجعه به خدا و رسول در منازعات

دلیل دیگر بر مصدریت سنت در دین، لزوم مراجعه به خدا و رسول ﷺ در هنگام منازعات است. بدین بیان که اگر قرآن، خود پاسخ‌گوی همه نیازها بود و تنها منبع دین شناخت محسوب می‌شد، معنا نداشت که خداوند متعال به هنگام منازعات جزئی و فکری، مردم را ملزم به مراجعه به خدا و رسول ﷺ کند. «فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ...» (النساء: ٥٩) (نصیری، ص ٣٠٨) بنا به تفسیر حضرت امیر علیاً، بازگرداندن منازعات به خداوند، به معنای ضرورت رجوع به قرآن و بازگرداندن به رسول ﷺ به معنای رجوع به سنت است. (سید رضی، خطبه ١٢٥)

### نتیجه‌گیری

پندار عدم وحیانی بودن سنت نبوی برگرفته از سه فرضیه عدم عصمت پیامبر ﷺ، عدم لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ و عدم استقلال سنت در تشریع دین است. با اثبات خلاف این سه فرضیه، نادرستی آن روشن می‌شود. بدین صورت که:

۱. عصمت پیامبر اکرم ﷺ از طریق عقلی با چهار رویکرد (کلامی، فلسفی، روانشناسی، تربیتی) و از طریق نقلی با استناد به آیات قرآن کریم قابل اثبات است. آیاتی که ذیل عناوینی نظیر: مطابقت سخنان پیامبر اکرم ﷺ با وحی الهی، برابر اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت الهی، لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر ﷺ، معرفی پیامبر ﷺ به عنوان اسوه حسنی و... قابل استناد هستند.

۲. ملزم بودن مسلمانان به اطاعت از پیامبر ﷺ، از طریق آیاتی از قرآن کریم که به اطاعت مطلق از رسول اکرم ﷺ فرمان داده و مسلمانان را از سرپیچی از فرامین پیامبر ﷺ نهی کرده است، اثبات می شود.

۳. استقلال سنت در تشریع نیز به اقتضای حکم عقل و برخی نصوص وارد در قرآن کریم قابل اثبات است؛ چراکه به استناد دسته‌ای از آیات که بر «وحیانی بودن سخن پیامبر ﷺ؛ ماموریت تبیین وحی و مجملات قرآنی؛ امر به مراجعته به خدا و رسول ﷺ در منازعات» دلالت دارد، منشأ سخنان و عملکرد پیامبر ﷺ چیزی جز وحی نیست؛ لذا از اعتبار ذاتی برخوردار است و در کنار قرآن، منبع دین شناخت محسوب می شود. علاوه بر آن، اجماع مسلمانان نیز بر حجیت سنت در تشریع، دلالت دارد.<sup>۱</sup>

### منابع

قرآن کریم. ترجمه انصاریان، حسین.

۱. الهی بخش، خادم حسین. القرآنيون و شبهاتهم حول السنّة. طائف، مکتبه الصدیق، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق/۱۹۹۲م.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحيح. بیروت. ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. السنن الکبری. دارالفکر. بی‌تا.
۴. تنکابنی، سید موسی. عصمت، ضرورت و آثار. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. ۱۳۹۰ ش.
۵. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی‌جا. بی‌تا.
۶. حلی، حسن بن مظہر. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم. موسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ ق.
۷. روشن ضمیر، محمدابراهیم. جریان شناسی قرآن پسندگی. تهران. سخن. ۱۳۹۰.
۸. سید رضی. نهج البلاغه. قم. نسیم حیات. ۱۳۸۸.
۹. سید المرتضی، علی بن حسین. الشافی فی الامامه. قم. انتشارات اسماعیلیان. چاپ دوم. ۱۴۱۰ ق.

۱. از فاضل گرامی استاد مسعود باقری که در مرحله بازنگری مقاله با ملاحظات و نکات خود در تکمیل متن کوشید، سپاسگزار است.

- همو. تنزیه الانبیاء و الائمه. قم. الحیدریه. ۱۳۸۰ق.
۱۰. صبحی منصور، احمد. القرآن و کفى مصدرا للتشريع الاسلامی. بیروت. موسسه الانتشار العربي. ۲۰۰۵م.
۱۱. صدقی، ابو جعفر محمد بن علی. علل الشرایع. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. ۱۴۰۸ق.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان. قم. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه اسلامی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن. الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد. تهران. دارالكتب الاسلامیه. ۱۳۶۳ش.
۱۴. عسکری، سید مرتضی. برگستره کتاب و سنت. تهران. دانشکده اصول دین. چاپ اول. ۱۳۸۷ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الكافی. دارالكتب الاسلامیه. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۰۷ق.
۱۶. مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (وحی و نبوت). تهران. صدرا. چاپ چهاردهم. ۱۳۸۰ش.
۱۷. معارف، مجید؛ شفیعی، سعید. درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر. تهران. سمت. ۱۳۹۴ش.
۱۸. معارف، مجید؛ مظفری، راضیه. بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور در انحصار منعیت.
۱۹. قرآن با تأکید بر کتاب القرآن و کفى مصدرا للتشريع الاسلامی. شماره اول، پژوهشنامه تقلین. بهار ۱۳۹۳ش. صص ۳۰-۱.
۲۰. مفید، محمد بن نعمان. الجمل. محقق: سید علی میر شریفی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی. چاپ اول. ۱۴۱۳ق.
۲۱. همو. النکت الاعقادیه. قم. کنگره هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
۲۲. مینابی، بهروز. اندیشه کلامی عصمت. قم. دفتر تحقیقات حوزه علمیه. ۱۳۹۵ش.
۲۳. نصیری، علی. رابطه متقابل کتاب و سنت. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۶.
۲۴. نوبختی، ابراهیم. کتاب یاقوت فی علم الكلام. تحقیق علی اکبر رضایی. قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۳ق.